



گفتارهای

مَنْصُورِ هَاشِمِي خراسانی

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالى



## موضوع:

عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ادیان، مذاهب و فرقه‌ها

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

**ده گفتار از آن جناب درباره‌ی مذاهب و اینکه او مسلمانی حنیف است و شیعه یا سنی به معنای رایج شمرده نمی‌شود.**

۱. أَخْبَرَنَا مُؤْمِنُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَعَبْدُ اللَّهِ بْنُ حَبِيبٍ جَمِيعًا، قَالَ: كُنَّا عِنْدَ الْمَنْصُورِ الْهَاشِمِيِّ الْخُرَاسَانِيِّ فِي دَارِهِ، فَذَكَرْنَا الْمَذَاهِبَ، فَقَالَ: لَا يَذْهَبَنَّ بِكُمْ الْمَذَاهِبُ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمْ الدِّينَ وَأَكْمَلَهُ لَكُمْ، وَجَعَلَ لَهُ حَدًّا بَيْنَنَا كَحُدُودِ دَارِي هَذِهِ، فَمَا كَانَ فِي الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ، وَمَا كَانَ فِي الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ!

### ترجمه‌ی گفتار:

مؤمن بن محمود و عبد الله بن حبيب هر دو ما را خبر دادند، گفتند: نزد منصور هاشمی خراسانی در خانه‌ی آن جناب بودیم، پس از مذاهب یاد کردیم، پس فرمود: مذاهب شما را (مانند سیل با خود) نبرند! هرآینه خداوند دین را برای شما برگزید و آن را برایتان کامل کرد و برای آن مرزی مشخص مانند مرزهای این خانه‌ی من قرار داد؛ پس هر چیزی که در کوچه است، آن از کوچه است و هر چیزی که در خانه است، آن از خانه است!

### شرح گفتار:

مراد آن جناب از این گفتار نورانی آن است که مرزهای اسلام با نقل متواتر از خداوند و پیامبرش مشخص است و هرگز کم یا زیاد نخواهد شد و با این وصف، هر چیزی که در آن قرار دارد، از اسلام است اگر چه در مذهب شما نباشد و هر چیزی که در آن قرار ندارد، از اسلام نیست اگر چه در مذهب شما باشد.

۲. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْهَرَوِيُّ، قَالَ: سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَنِ السُّنَّةِ وَالشَّيْعَةِ، أَيُّهُمَا حَقٌّ؟

فَقَالَ: أَفَتَأْتَانِ يَا مُحَمَّدُ؟ قُلْتُ: لَا، جُعِلْتُ فِدَاكَ، وَلَكِنْ أَرْهَقْنِي التَّنَائُغُ بَيْنَهُمَا، فَإِنَّ كَلًّا مِنْهُمَا يَرَى أَنَّ الْحَقَّ كُلَّهُ فِيهِ وَلَيْسَ لِأَخْرٍ مِنْهُ نَصِيبٌ! قَالَ: ذَرَهُمَا؛ فَإِنَّهُمَا أَهْلُ التَّفْرِيطِ وَالْإِفْرَاطِ! قُلْتُ: أَتَأْتَانِ لِي أَنْ أَكْتُبَ جُعِلْتُ فِدَاكَ؟ فَقَالَ: أَكْتُبْ: أَمَّا السُّنَّةُ فَهَجَرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِمْ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، وَأَمَّا الشَّيْعَةُ فَعَرَفُوا شَيْئًا مِنَ الْحَقِّ فَزَادُوا فِيهِ وَنَقَصُوا حَتَّى صَارُوا مِنْهُ عَلَى غَيْرِ شَيْءٍ، وَأَمَّا نَحْنُ فَالْتَّمُرُقَةُ الْوُسْطَى، يَلْحَقُ بِنَا التَّالِي وَيَرْجِعُ إِلَيْنَا الْعَالِي!

### ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن عبد الرحمن هروی ما را خبر داد، گفت: از منصور درباره‌ی سنیان و شیعیان پرسیدم که کدام یک حق هستند، پس فرمود: آیا فتنه‌گر هستی ای محمد؟! گفتم: نه فدایت شوم، ولی از نزاع میان آن دو خسته شده‌ام؛ زیرا هر یک از آن دو می‌پندارد که همه‌ی حق در اوست و دیگری را از آن نصیبی نیست! فرمود: آن دو را واگذار؛ چراکه آن دو اهل تفریط و افراط هستند! گفتم: آیا اجازه می‌دهی که بنویسم فدایت شوم؟ فرمود: بنویس: اما سنیان، پس اهل بیت پیامبرشان را وانهادند و از خواهش‌های گروهی پیروی کردند که پیش‌تر گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از فرمان هر جبار سرکشی پیروی کردند! اما شیعیان، پس چیزی از حق را شناختند، ولی بر آن افزودند و از آن کاستند، تا اینکه چیزی از آن را باقی نگذاشتند! اما ما تکیه‌گاه میانه‌ایم، پس ماندگان خود را به ما می‌رسانند و پیش افتادگان به سوی ما باز می‌گردند!

### شرح گفتار:

مراد آن جناب از ذیل این گفتار نورانی آن است که او اهل اعتدال و میانه‌روی است و از تفریط و سنیان و افراط شیعیان برکنار است و از این رو، سنیان عاقل و منصف، خود را به او می‌رسانند و شیعیان عاقل و منصف، به سوی او باز می‌گردند، تا همگی نزد او با هم متحد شوند و برای ظهور ملکوت خداوند مهیا گردند.

۳. أَخْبَرَنَا جُبَيْرُ بْنُ عَطَاءٍ الْخُجَنْدِيُّ، قَالَ: دَخَلَ عَلَى الْمَنْصُورِ رَجُلٌ وَقَالَ لَهُ: أَشِيعِي أَنْتَ أَمْ سِنِّي؟! فَقَالَ: إِنِّي حَنِيفٌ مُسْلِمٌ، وَمَنْ لَمْ يَرْضَ عَنِّي بِهَذَا الْقَوْلِ فَأَبْعِدْهُ اللَّهُ! ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَا كَانَ إِبْرَاهِيمَ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾.

### ترجمه‌ی گفتار:

جُبَيْر بن عطاء خجندی ما را خبر داد، گفت: مردی بر منصور وارد شد و به او گفت: آیا تو شیعه

هستی یا سنی؟! فرمود: من مسلمانی حنیف هستم و هر کس از من به این سخن راضی نمی شود، خداوند دورش گرداند! سپس (این آیه را) قرائت فرمود: «ابراهیم یهودی یا نصرانی نبود، بلکه مسلمانی حنیف بود و از مشرکان نبود».

۴. أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِبْرَاهِيمَ الشَّيرَازِيُّ، قَالَ: قَالَ لِي رَجُلٌ: إِنَّ صَاحِبَكَ هَذَا يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَيَعْمَلُ صَالِحًا، إِلَّا أَنْ فِيهِ عَيْبًا! قُلْتُ: وَمَا ذَلِكَ الْعَيْبُ؟! قَالَ: قَوْلُهُ مَا أَنَا شِيعِيًّا وَلَا سُنِّيًّا، وَلَكِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ! فَأَخْبَرْتُ بِذَلِكَ الْمُنْصُورَ فَقَالَ: قُلْ لَهُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾؟! فَأَخْبَرْتُ بِذَلِكَ الرَّجُلَ، فَقَالَ: كَأَنِّي لَمْ أَسْمَعْ بِهَذِهِ الْآيَةِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ! فَانْصَرَفَ وَهُوَ يَقُولُ: ﴿اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ﴾!

### ترجمه‌ی گفتار:

محمد بن ابراهیم شیرازی ما را خبر داد، گفت: مردی به من گفت: این دوست تو به سوی خداوند دعوت می کند و کار خوبی انجام می دهد، جز آنکه در او عیبی هست! گفتم: آن عیب کدام است؟! گفت: اینکه می گوید: من نه شیعه هستم و نه سنی، بلکه از مسلمانانم! پس آن را به اطلاع منصور رساندم، پس فرمود: به او بگو: خداوند بلندمرتبه می فرماید: «و چه کسی بهتر می گوید از کسی که به سوی خداوند دعوت می کند و کار خوبی انجام می دهد و می گوید که من از مسلمانانم؟!»، پس این را به اطلاع آن مرد رساندم، پس گفت: انگار که من این آیه از کتاب خداوند را نشنیده بودم! پس برگشت در حالی که می گفت: «خداوند بهتر می داند که رسالتش را در کجا قرار دهد!».

۵. أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَلْخِيُّ، قَالَ: اسْتَأْذَنَ رَجُلٌ مِنَ الشَّيْعَةِ عَلَى الْمُنْصُورِ فَأَذِنَ لَهُ، فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ قَالَ: بَلَّغْنَا كِتَابَكَ فَنَظَرْنَا فِيهِ، فَظَنْنَا أَنَّكَ مِنَ الشَّيْعَةِ، ثُمَّ نَظَرْنَا فِيهِ فَظَنْنَا أَنَّكَ مِنَ السُّنَّةِ! فَمَا أَنْتَ، أَصْلَحَكَ اللَّهُ؟! أَمِنَ الشَّيْعَةَ أَمْ مِنَ السُّنَّةِ؟! قَالَ: وَيْحَكَ أَيُّهَا الرَّجُلُ! دَعْنِي حَتَّى أَصْلِحَ بَيْنَ الثَّائِبِ! قَالَ الرَّجُلُ: لَا وَاللَّهِ، إِنَّا لَا نَتَّبِعُكَ حَتَّى تَكُونَ مِنَ الشَّيْعَةِ! فَاسْتَوَى الْمُنْصُورُ جَالِسًا وَكَانَ مُتَكَبِّرًا، فَقَالَ: أَتَزْعُمُ - أَيُّهَا الْجَاهِلُ - أَنِّي أَسْأَلُكُمْ الْخَافَا أَنْ تَتَّبِعُونِي؟! لَا وَاللَّهِ، مَنِ اتَّبَعَنِي فَإِنَّمَا يَتَّبِعُنِي لِنَفْسِهِ، وَمَنْ عَصَانِي فَعَلَيْهَا، ﴿وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ﴾! ثُمَّ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَزْعُمُونَ أَنَّكُمْ تَتَّبِعُونَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ؟ قَالَ: بَلَى، قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْهُ، أَكَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ أَمْ مِنَ السُّنَّةِ؟! فَكَسَّ الرَّجُلُ رَأْسَهُ سَاعَةً يَتَفَكَّرُ، فَيَقُولُ لِنَفْسِهِ بِصَوْتٍ خَافِتٍ: كَيْفَ كَانَ مِنَ الشَّيْعَةِ

۱. فضلت / ۳۳

۲. الأنعام / ۱۲۴

۳. الأنعام / ۱۰۴



وَكَانَ لَهُ شِيعَةٌ! وَكَيْفَ كَانَ مِنَ السُّنَّةِ؟! ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَقَالَ: لَمْ يَكُنْ مِنَ الشَّيْعَةِ وَلَا مِنَ السُّنَّةِ، وَلَكِنْ كَانَ عَلَيَّ دِينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! قَالَ: صَدَقْتَ، فَأَنَا عَلَيَّ مَا كَانَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ!

### ترجمه‌ی گفتار:

عبد الله بن محمد بلخی ما را خبر داد، گفت: مردی از شیعیان از منصور اذن (دیدار) خواست، پس به او اذن داد. پس چون به محضر او رسید گفت: کتاب تو به ما رسید و در آن نظر کردیم، پس پنداشتیم که تو از شیعیان هستی! سپس در آن نظر کردیم، پس پنداشتیم که تو از اهل سنت هستی! پس تو از کدام هستی؟ خداوند کارت را سامان دهد! آیا از شیعیان هستی یا از اهل سنت؟! آن جناب فرمود: وای بر تو ای مرد! من را واگذار تا میان مردم را اصلاح کنم! آن مرد گفت: نه به خدا سوگند، ما از تو پیروی نمی‌کنیم مگر اینکه از شیعیان باشی! در این هنگام منصور که تکیه کرده بود راست نشست و فرمود: ای نادان! آیا می‌پنداری که من با التماس از شما گدایی می‌کنم که از من پیروی کنید؟! نه به خدا سوگند، هر کس از من پیروی کند، جز این نیست که به سود خودش از من پیروی کرده و هر کس من را نافرمانی کند، پس به زیان خودش (نافرمانی کرده) است «و من نگاهبان شما (یعنی مسؤول کارتان) نیستم»! سپس فرمود: آیا مدعی نیستید که از علی بن ابی طالب پیروی می‌کنید؟ گفت: چرا، فرمود: پس من را خبر بده که آیا او از شیعیان بود یا از اهل سنت؟! پس مرد سر خود را به زیر انداخت و مدتی در اندیشه شد، پس زیر لب با خود می‌گفت: چگونه از شیعیان بوده باشد در حالی که برای او شیعیانی بود؟! و چگونه از اهل سنت بوده باشد؟! سپس سر خود را بالا آورد و گفت: از شیعیان یا اهل سنت نبود، بلکه بر دین محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود! آن جناب فرمود: راست گفتی! من نیز بر همان هستم که علی بن ابی طالب بر آن بود!

۶. أَخْبَرَنَا عَلِيُّ بْنُ دَاوُدَ الْفَيْضِ أَبِي، قَالَ: قَرَأْتُ عِنْدَ الْمُنْصُورِ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ ۗ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ﴾، قَالَ: أَتَعْلَمُ مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ فَقَالُوا مِثْلَ قَوْلِ الْيَهُودِ وَالنَّصَارَى؟ قُلْتُ: اللَّهُ وَوَلِيُّهُ أَعْلَمُ! قَالَ: هُمُ السُّنَّةُ وَالشَّيْعَةُ! قَالَتِ السُّنَّةُ لَيْسَتِ الشَّيْعَةُ عَلَى شَيْءٍ، وَقَالَتِ الشَّيْعَةُ لَيْسَتِ السُّنَّةُ عَلَى شَيْءٍ، وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ! قُلْتُ: إِنِّي أَرْجُو أَنْ يَنْتَهِيَ اخْتِلَافُهُمْ هَذَا بَعْدَ أَنْ جَاءَهُمُ الْمَهْدِيُّ، قَالَ: لَا، وَلَكِنَّ اللَّهَ ﴿يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ﴾!

۱. البقرة / ۱۱۳

۲. البقرة / ۱۱۳



### ترجمه‌ی گفتار:

علی بن داوود فیض‌آبادی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور سخن خداوند بلند مرتبه را خواندم که می‌فرماید: «و یهودیان گفتند که مسیحیان بر چیزی نیستند و مسیحیان گفتند که یهودیان بر چیزی نیستند، در حالی که هر دو کتاب (خداوند) را می‌خوانند! همین‌طور کسانی که نمی‌دانند مانند سخن آنان را گفتند!». فرمود: آیا می‌دانی کسانی که نمی‌دانند و مانند سخن یهودیان و مسیحیان را گفتند، چه کسانی هستند؟ گفتم: خدا و ولیش دانانترند! فرمود: آنان سنیان و شیعیان هستند! سنیان گفتند که شیعیان بر چیزی نیستند و شیعیان گفتند که سنیان بر چیزی نیستند، در حالی که هر دو کتاب (خداوند) را می‌خوانند! گفتم: من امیدوارم که این اختلاف‌شان پس از آنکه مهدی به نزدشان آید، پایان یابد! فرمود: نه، ولی خداوند «در روز قیامت میان آنان درباره‌ی چیزی که اختلاف کردند حکم می‌فرماید»!

۷. أَخْبَرَنَا وَليدُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّجِسْتَانِيُّ، قَالَ: ذُكِرَ عِنْدَ الْمَنْصُورِ الشَّيْعَةُ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَعَنَهُمُ اللَّهُ، فَإِنَّ كُفَّهُمْ كُفَّارٌ! فَغَضِبَ عَلَيْهِ الْمَنْصُورُ وَقَالَ: ﴿أَوَلَيْ لَكَ فَأَوْلَى﴾! أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَفَّرَ مُسْلِمًا بَاءَ بِهَا؟! فَقَالَ الرَّجُلُ: إِنَّهُمْ لَيْسُوا مُسْلِمِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ! فَقَامَ عَنْهُ الْمَنْصُورُ غَضَبًا وَقَالَ: لَوْ امْتَلَأَ جَوْفُ الرَّجُلِ قَيْحًا خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَمْتَلِيَّ تَعَصُّبًا، اللَّهُمَّ أَخْرِزِ الْمُتَعَصِّبِينَ! ثُمَّ دَهَبَ، فَأَدْرَكَهُ الرَّجُلُ مِنْ خَلْفِهِ وَقَالَ: جُعِلَتْ فِدَاكَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ يَسُبُّونَ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! فَقَالَ الْمَنْصُورُ: فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا، أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانُوا يَسُبُّونَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا؟! قَالَ الرَّجُلُ: إِنَّ هَؤُلَاءِ يَقْدِفُونَنَا وَيَقُولُونَ لَنَا أَوْلَادَ الرَّنَا! فَقَالَ الْمَنْصُورُ: هَلْ هُمْ إِلَّا جَاهِلُونَ يُحَاطَبُونَكُمْ؟! فَقُولُوا لَهُمْ سَلَامًا كَمَا أَمَرَكُمُ اللَّهُ! قَالَ الرَّجُلُ: أَلَمْ يَأْمُرْهُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ كَمَا أَمَرْنَا؟! قَالَ الْمَنْصُورُ: بَلَى، أَمَرَهُمْ بِالْكَفِّ عَنْكُمْ فَعَصَوْهُ، فَهَلْ تُرِيدُونَ أَنْ تَعَصَوْهُ كَمَا عَصَوْهُ فَتَكُونُوا سَوَاءً؟! ﴿فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ﴾، قَالَ الرَّجُلُ: وَمَا أَمْرُهُ؟ قَالَ: خَلِيفَتُهُ، فَإِنَّهُ إِذَا جَاءَ بَيْنَ لَكُمْ وَهُمْ بَعْضُ الَّذِي تَحْتَلِفُونَ فِيهِ.

### ترجمه‌ی گفتار:

ولید بن محمود سجستانی ما را خبر داد، گفت: نزد منصور از شیعیان یاد شد، پس مردی گفت: خداوند لعنت‌شان کند؛ چراکه همگی کافر هستند! پس منصور بر او خشم گرفت و فرمود: «وای بر تو! پس وای بر تو! (یا برای تو سزاوارتر است! پس برای تو سزاوارتر است!)» آیا نمی‌دانی که هر کس مسلمانی را کافر شمارد، به خودش بر می‌گردد؟! مرد گفت: آنان مسلمان نیستند فدایت شوم! پس منصور با خشم از نزد او برخاست و فرمود: اگر درون انسان از چرک پر شود، بهتر از آن است

۱. القیامة / ۳۴

۲. البقرة / ۱۰۹



که از تعصب پر شود! خدایا! متعصبان را خوار گردان! سپس رفت، پس مرد خود را از پشت سر به او رساند و گفت: فدایت شوم، آنان به اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم توهین می کنند! پس منصور فرمود: شما ببخشید و مدارا کنید! آیا نمی دانید که اصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز به یکدیگر توهین می کردند؟! مرد گفت: آنان ما را قذف می کنند و به ما می گویند حرام زاده! پس منصور فرمود: آیا آنان جز جاهلانی هستند که شما را مخاطب می سازند؟! پس به آنان سلام گویند چنانکه خداوند شما را امر کرده است! مرد گفت: آیا خداوند آنان را به چیزی امر نکرده، چنانکه ما را امر کرده است؟! منصور فرمود: آری، آنان را امر کرده است که از (بدگویی درباره ی) شما خودداری کنند، پس او را نافرمانی کرده اند! پس آیا می خواهید که شما هم او را نافرمانی کنید چنانکه آنان کردند، تا با یکدیگر یکسان شوید؟! «پس ببخشید و مدارا کنید تا آن گاه که خداوند امرش را بیاورد!» مرد گفت: امرش کدام است؟ فرمود: خلیفه اش، پس چون خلیفه اش بیاید برای شما و آنان برخی از آنچه درباره اش اختلاف می کنید را روشن خواهد ساخت.

۸. أَخْبَرَنَا دَاكِرُ بْنُ مَعْرُوفٍ، قَالَ: سَمِعَ الْمَنْصُورَ رَجُلًا يُكْفِّرُ رَجُلًا مِنَ الشَّيْعَةِ، فَقَالَ لَهُ: وَجَحَكَ، هَلْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ يُفْضَلُ عَلَيَّ عَلَى أَبِي بَكْرٍ كَمَا أَنْتَ تُفْضَلُ أبا بَكْرٍ عَلَيَّ؟! فَوَاللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا فَضَّلَ الشَّافِعِيَّ عَلَى أَبِي بَكْرٍ لَمْ يَكُنْ بِذَلِكَ كَافِرًا، فَكَيْفَ بِمَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ عَلِيًّا؟! إِنَّمَا الْكَافِرُ مَنْ يُفْضَلُ الْكَافِرَ عَلَى الْمُؤْمِنِ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْثُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْحِجَابِ وَالطَّاعُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا﴾، فَقَالَ الرَّجُلُ: صَدَقْتَ جَعَلْتُ فِدَاكَ، وَلَكِنَّهُ يُسَبُّ أبا بَكْرٍ! قَالَ: هَذَا إِثْمٌ، وَلَا يُكْفِّرُ الرَّجُلُ بِالْإِثْمِ إِلَّا حُرُورِي! ثُمَّ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا سَبَّ أبا بَكْرٍ، فَقَالَ أَبُو بَرزَةَ لِأبي بَكْرٍ: أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ يَا خَلِيفَةَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: تَكَلَّمْتَ أُمَّكَ يَا أبا بَرزَةَ! إِنَّهَا لَيْسَتْ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ!

### ترجمه ی گفتار:

ذاکر بن معروف ما را خبر داد، گفت: منصور شنید که مردی یکی از شیعیان را تکفیر می کند، پس به او فرمود: وای بر تو، آیا او جز مردی است که علی را از ابو بکر بهتر می داند، همان طور که تو ابو بکر را از علی بهتر می دانی؟! به خدا سوگند اگر مردی شافعی را از ابو بکر بهتر بداند، با این کار کافر نمی شود، چه رسد به اینکه علی را از او بهتر بداند؟! کافر کسی است که کافر را از مؤمن بهتر می داند، سپس این آیه را تلاوت فرمود: «آیا کسانی که بهره ای از کتاب داده شدند را ندیدی

۱. النساء / ۵۱

۲. این حدیث صحیحی است که در این منابع یافت می شود: مسند أبي داود الطيالسي، ج ۱، ص ۷؛ مسند أحمد، ج ۱، ص ۲۲۲؛ مسند الحميدي، ج ۱، ص ۱۵۰؛ التاريخ الكبير للبخاري، ج ۵، ص ۱۹۶؛ سنن أبي داود، ج ۴، ص ۱۲۹؛ سنن النسائي، ج ۷، ص ۱۰۸؛ مسند أبي بكر الصديق لأحمد بن علي المروزي، ص ۱۳۰؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۸۳؛ مسند البزار، ج ۱، ص ۱۱۵؛ الدييات لابن أبي عاصم، ص ۷۲؛ شرح مشكل الآثار للطحاوي، ج ۱۲، ص ۴۰۵؛ المعجم الأوسط للطبراني، ج ۲، ص ۲۹؛ المحلى بالآثار لابن حزم، ج ۱۲، ص ۴۳۲؛ السنن الكبرى للبيهقي، ج ۷، ص ۹۶.





که به جبت و طاغوت می‌گروند و به کافران می‌گویند که آنان از مؤمنان هدایت‌یافته‌تر هستند؟!«  
مرد گفت: راست گفתי فدایت شوم، ولی او ابو بکر را سب می‌کند! فرمود: این (کار) گناه است و  
کسی را به خاطر گناه تکفیر نمی‌کنند مگر خوارج! سپس فرمود: مردی ابو بکر را سب کرد، پس  
أبو برزة به ابو بکر گفت: آیا گردن او را زنم ای خلیفه‌ی رسول خدا؟! پس ابو بکر گفت: مادرت  
به عزایت نشیند ای أبو برزة! این برای کسی پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیست!

### شرح گفتار:

گفتار آن جناب درباره‌ی رواداری پیرامون تفضیل علی بر ابو بکر، گفتاری معتدل، معقول و دور از  
تقلید و تعصب مذهبی است که در میان سلف صالح از اهل سنت شناخته بوده است؛ چنانکه عبد  
الرزاق صنعانی (د. ۲۱۱ق) نقل کرده است: «قَالَ مَعْمَرٌ مَرَّةً وَأَنَا مُسْتَقْبِلُهُ، وَتَبَسَّمْتُ وَلَيْسَ مَعَنَا أَحَدٌ،  
فَقُلْتُ لَهُ: مَا سَأَلْتُكَ؟ قَالَ: عَجِبْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ، كَأَنَّ الْكُوفَةَ إِنَّمَا بَنِيَتْ عَلَى حُبِّ عَلِيٍّ! مَا كَلَّمْتُ  
أَحَدًا مِنْهُمْ إِلَّا وَجَدْتُ الْمُفْتَصِدَ مِنْهُمْ الَّذِي يُفْضِلُ عَلِيًّا عَلَى أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ، مِنْهُمْ سُفْيَانُ الثَّوْرِيُّ!  
قَالَ: فَقُلْتُ لِمَعْمَرٍ: وَرَأَيْتَهُ؟ - كَأَنِّي أُعْظِمُ ذَلِكَ - فَقَالَ مَعْمَرٌ: وَمَا ذَلِكَ؟! لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: عَلِيُّ  
أَفْضَلُ عِنْدِي مِنْهُمَا مَا عَنَّفْتُهُ إِذَا ذَكَرَ فَضْلَهُمَا إِذَا قَالَ عِنْدِي، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: عُمَرُ عِنْدِي أَفْضَلُ  
مِنْ عَلِيٍّ وَأَبِي بَكْرٍ مَا عَنَّفْتُهُ»؛ «روزی معمر (د. ۱۵۳ق) در حالی که من پیش رویش نشسته بودم و  
کسی با ما نبود، خنده‌اش گرفت. به او گفتم: تو را چه می‌شود؟ گفت: از اهل کوفه در شگفتم! تو  
گویي کوفه بر حب علی بنا شده است! در آن با هیچ کسی سخن نگفتم مگر اینکه میانه‌روی‌شان  
کسی بود که علی را از ابو بکر و عمر بهتر می‌دانست، از جمله‌ی آنان سفیان ثوری (یکی از بزرگان  
اهل سنت)! عبد الرزاق می‌گوید: به معمر گفتم: خودت او را دیدی؟! طوری که انگار این را عظیم  
دانستم، پس معمر گفت: مگر چیست؟! اگر کسی بگوید که علی نزد من از آن دو بهتر است، من  
او را سرزنش نمی‌کنم، هرگاه خوبی آن دو را هم بگوید و بگوید نزد من (این گونه است)؛ همین  
طور اگر کسی بگوید که عمر نزد من از علی و ابو بکر بهتر است، من او را سرزنش نمی‌کنم». این  
همان رویکرد نیکویی است که مسلمانان به آن احتیاج دارند تا اتحادی که در آن خیر و صلاح آنان  
است، برایشان میسر شود؛ همچنانکه محمد بن سیرین (د. ۱۱۰ق) می‌گفت: «يَكُونُ فِي هَذِهِ  
الْأُمَّةِ خَلِيفَةٌ لَا يُفْضَلُ عَلَيْهِ أَبُو بَكْرٍ وَلَا عُمَرُ»؛ «در این امت خلیفه‌ای خواهد بود که ابو بکر و عمر  
از او بهتر نیستند» و هیچ کس به خاطر این سخن، او را کافر ندانست یا نگفت که او شیعه است!

۹. أَخْبَرَنَا عَبْدُ السَّلَامِ بْنُ عَبْدِ الْقَيْسِ، قَالَ: كُنَّا مَعَ الْمَنْصُورِ فِي مَسْجِدٍ، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَنَا مِنَ  
الشَّيْعَةِ! قَالَ: وَمَا تُرِيدُ بِالشَّيْعَةِ؟ قَالَ: شَيْعَةَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! قَالَ: كُنْ مُسْلِمًا  
تَكُنْ مِنْ شَيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: أَنَا مِنَ السُّنَّةِ! قَالَ: وَمَا تُرِيدُ

۱. تاریخ مدینه دمشق لابن عساکر، ج ۴۲، ص ۵۳۰؛ البدایة والنهائة لابن کثیر، ج ۱۱، ص ۱۲۳  
۲. مصنف ابن ابي شيبه، ج ۷، ص ۵۱۳



بِالسُّنَّةِ؟ قَالَ: أَهْلُ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! قَالَ: كُنْ مُسْلِمًا تَكُنْ مِنْ أَهْلِ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! ثُمَّ قَالَ: أَخَذْتُمْ الْأَسَابِي وَتَرَكْتُمْ الْمَعَانِي! كُونُوا مُسْلِمِينَ - أَيُّهَا الْأَحْجَارُ - كَمَا كُنْتُمْ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، وَلَا تَكُونُوا ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيْعًا﴾ كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۱﴾!

### ترجمه‌ی گفتار:

عبد السلام بن عبد القیوم ما را خبر داد، گفت: به همراه منصور در مسجدی بودیم، پس مردی به او گفت: من شیعه هستم! فرمود: مرادت از شیعه چیست؟ گفت: پیرو آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم! فرمود: مسلمان باش تا پیرو آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشی! پس مردی (دیگر) به او گفت: من اهل سنت هستم! فرمود: مرادت از اهل سنت چیست؟ گفت: پیرو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باش تا پیرو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشی! سپس فرمود: اسامی را گرفته‌اید و معانی را وا گذاشته‌اید! مسلمان باشید - ای سنگ‌ها - همان طور که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بودید و از کسانی نباشید که «دین‌شان را پاره پاره کردند و گروه گروه شدند، هر دسته‌ای به چیزی که نزدشان است، خرسندند»!

### شرح گفتار:

مراد آن جناب از این سخن که فرمود: «مسلمان باش تا پیرو آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم باشی» این است که هر کس به راستی مسلمان باشد، پیرو آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا هیچ مسلمانی وجود ندارد که از آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدش بیاید و دوست نداشته باشد که از آنان پیروی کند، مگر اینکه منافق باشد؛ چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است که به علی فرمود: «لَا يَجِبُكَ إِلَّا الْمُؤْمِنُ، وَلَا يُبْعَضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ»؛<sup>۲</sup> «جز مؤمن تو را دوست نمی‌دارد و جز منافق از تو بدش نمی‌آید» و مراد آن جناب از این سخن که فرمود: «مسلمان باش تا پیرو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم باشی» این است که هر کس به راستی مسلمان باشد، پیرو سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ زیرا هیچ مسلمانی وجود ندارد که از پیروی سنت آن حضرت سر باز زند، مگر اینکه منافق باشد و با این حساب، هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه شیعه و اهل سنت است، هر چند درجات مختلفی دارد.

۱. الزوم / ۳۲

۲. فضائل الصحابة لأحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۵۶۳؛ مسند الحميدي، ج ۱، ص ۱۸۲؛ جزء محمد بن يحيى الذهلي، ص ۷۰؛ سنن النسائي، ج ۸، ص ۱۱۵؛ سنن الترمذي، ج ۵، ص ۶۴۳؛ معجم ابن الأعرابي، ج ۲، ص ۵۱۶؛ معجم ابن المقرئ، ص ۲۳۲؛ مسند أبي يعلى، ج ۱، ص ۲۵۰؛ فضائل الخلفاء الراشدين لأبي نعيم الأصبهاني، ص ۷۶؛ الإيمان لابن منده، ج ۲، ص ۶۰۷؛ مناقب علي لابن المغازلي، ج ۱، ص ۲۵۲؛ شرح مذاهب أهل السنة لابن شاهين، ص ۱۷۶

۱۰. أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الطَّالِقَانِيُّ، قَالَ: أَدَخَلْتُ عَلَى الْمَنْصُورِ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا، فَقُلْتُ لَهُ: هَذَا فُلَانٌ مِنْ أَصْحَابِكَ وَهُوَ مِنَ الشَّيْعَةِ، وَهَذَا فُلَانٌ مِنْ أَصْحَابِكَ وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ، قَالَ: دَعْنَا - يَا أَحْمَدُ - مِنْ شَيْعَتِكُمْ وَسُنَّتِكُمْ، إِنَّ اللَّهَ قَدْ رَضِيَ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا، فَتَدَيَّنُوا بِهِ، ﴿مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ﴾، فَلَا تَسْمُوا إِلَّا بِالْمُسْلِمِينَ، ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ﴾! ثُمَّ قَالَ: مَنْ آتَى اللَّهَ وَلَمْ يُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ!

### ترجمه‌ی گفتار:

احمد بن عبد الرحمن طالقانی ما را خبر داد، گفت: دو تن از یارانمان را به نزد منصور آوردم، پس به او گفتم: این فلانی از یاران توست و او شیعه است و این فلانی از یاران توست و او سنی است، فرمود: ما را از شیعه و سنی تان واگذار ای احمد! هرآینه خداوند اسلام را برای شما به عنوان دین پسندیده است، پس به آن متدین شوید که «کیش پدرتان ابراهیم است، او شما را از پیش مسلمان نامید»، پس خود را جز «مسلمان» ننامید «و یکدیگر را با القاب یاد نکنید»! سپس فرمود: هر کس در حالی به نزد خداوند بیاید که چیزی را شریک او قرار نداده است، به بهشت داخل می‌شود!



پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور، هاشمی خراسانی



۱. الحج / ۷۸  
۲. الحجرات / ۱۱

پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر منصور، هاشمی خراسانی، حفظه الله تعالى



\* لطفاً بر روی لینک مورد نظر خود کلیک کنید.